

# فرش باد

تلفیق طنز و سنت در ساختاری تبلیغاتی

سید محمد سلیمانی

صله

نام فیلم: فرش باد  
 نویسندگان: کارگردان: کمال تبریزی  
 بازیگران: رضا کیانیان و...

«فرش باد»، به ظاهر فیلمی سفارشی برای تبلیغ ارتباط فرهنگی، اجتماعی بین ایرانیان و ژاپنی‌هاست. آن‌هم در قالب ماجرای بافته شدن یک فرش که سمبل هنر ایران و چیره‌دستی هنرمندان قالیباف ایرانی است و در توریستی‌ترین شهر ایران، یعنی اصفهان روی می‌دهد. شهری که شاید از نظر شهرت در قالیبافی در رتبه اول نباشد، اما بناهای تاریخی و فضاهای سنتی متنوع آن، می‌تواند به جذابیت‌های فیلم برای مخاطب خارجی اضافه کند. ولی آیا «فرش باد»، صرفاً کاربردی تبلیغاتی دارد یا به عنوان یک اثر هنری می‌تواند به داشته‌های زیبایی‌شناختی خود تکیه کند و تا حد یک اثر سرگرم‌کننده و در عین حال مبتنی بر اصولی قابل دفاع در عرصه هنر سینما بالا بیاید؟ برای پاسخ دادن به چنین سؤالی، باید داشته‌های فیلم را آن گونه که هستند بررسی کرد و با در کنار هم قرار دادن اجزای انتخاب‌شده اثر، درباره ساختار کلی آن قضاوت کرد.

پیش از آن که طرح اصلی‌تر قصه «فرش باد» شکل گیرد، یک خانواده ژاپنی که هنوز پایبند سنت‌های کهن است معرفی می‌شود. خانواده‌ای بازرگان، حرمند

که هنر فرش ایرانی را می‌شناسد و می‌خواهد قلی ایرانی را در یک مراسم سنتی ژاپنی به عنوان نمادی از فرهنگ ایرانی بکار گیرد. زن ژاپنی، قلی و رنگ ایرانی را می‌شناسد و در جمعی که سنتها در آن رفته رفته رنگ می‌بازد، یک معضل فرهنگی مشترک با ایران، قصد دارد یک نماد از سنت و فرهنگ ایرانی را با یکی از سنت‌های فرهنگ ژاپن درهم آمیزد. پایان تراژیک زندگی این زن، اگرچه در ساختار کلی اثر، قدری شسته و ناهمگون با سایر اجزای آن پرداخت شده است، اما به عنوان زمینه‌ساز حضور همسرش «ماکاتو» به همراه فرزندش «اساکورا» در ایران برای اجرای وصیت زن هنرمند و عاملی برای تشدید بار احساسی این حضور، کارگردان واقعی خود را پیدای می‌کند.

با ورود ماکاتو و دخترش ساگورا به ایران، این پدر و فرزند ژاپنی در ساختار متفاوت یک خانواده ایرانی که آنها هم سعی در حفظ سنتها دارند، نگه‌کننده به خفیه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و... جلی می‌گیرند و با جدی شدن موضوع فرش ساختار قصه‌ای فیلم نیز شکل واقعی خود را پیدای می‌کند. شخصیت کاسبکار پدر خانواده ایرانی، اگرچه در تضاد با شخصیت درونی و خوددار ماکاتو، ژاپنی، نوعی جذابیت ساختاری به اثر بخشیده که با اضافه شدن مایه‌های طنز تقویت هم می‌شود. طنزی که وقتی پای مردان خان و دیگران هم به ماجرا باز می‌شود، در خدمت مطرح شدن موضوع فراموشی سنتها و نابودی میراث فرهنگی هم قرار می‌گیرد.

نگاه طنز آمیز فیلمنامه نویس و کارگردان به ارتباط بین آدمها در «فرش باد» موجب شده که حرکت‌های کسل‌کننده اکثر و به ویژه مردان آن قدر تلخ و سیاه نباشد که اصل موضوع بافته شدن فرش را که در نهایت با تلاش همین دو نفر و کمک دیگران محقق می‌شود، تحت الشعاع قرار دهد. به ویژه آن که با مطرح شدن موضوع عشق نوجوانانه برزوه با ساکورا، فیلم از افتادن به ورطه طنز سیک و صرافانماشاگر پسند می‌رهد و «فرش باد» به منشوری چند وجهی تبدیل می‌شود.

کمال تبریزی برای فضا سازی اثرش، ضمن آن که از قابلیت‌های مکان‌های سنتی بخصوص استفاده می‌کند، با ناکید روی دو مکان ویژه یعنی خانه اکبر و کارگاه قالیبافی مرادخان، چیزی جز فضای سنتی ایران را فرآوری مخاطبش قرار نمی‌دهد. اما در این حال نگاه منتقدان او به نابودی میراث فرهنگی در همین ساختار سنتی مشهود است. نگاه کنید به تلاش مرادخان برای تخریب عمدی یک خانه قدیمی که با شیوایی مژورانه صورت می‌گیرد و... ولی در عین حال قالی‌ماکانو که قرار است سفیر فرهنگی ایران در یک مراسم سنتی زاینی باشد، در همین کارگاه مرادخان بافته می‌شود. آن هم با رعایت همه سنت‌ها در مراحل مختلف بافت قالی. نگاه تبریزی در جاهایی از جمله مراحل بافته شدن قالی، نگلی می‌ستد گونه است که وقتی بازه عشق برزوه با ساکورا می‌رسد، ساختاری فرم‌گرایانه و دورونی پیدا می‌کند.

فیلمساز، آشکارا این عشق را به عنوان یک دغدغه با الحظات فیلم همراه می‌کند تا از افتادن اثر به ورطه سطحی‌نگری و تبلیغاتی شدن صرف بپرهیزد و در این راه ناچایی پیش می‌رود که تاکید بر دو گره عاشقانه برزوه

و ساکورا بر قالی ایرانی در پایان اثر را حسن ختام کار قرار می‌دهد. او معتقد است که این سفیر فرهنگی، یک پیام عاشقانه را هم در خود دارد که به عنوان تریج بندگی در سراسر اثر به کار گرفته می‌شود.

نگاه طنز آلود تبریزی به روابط ماکانو، اکبر، مرادخان و مجموعه شخصیت‌های فیلم، که هیچ‌گاه به هجو ختم نمی‌شود، وقتی در کنار بار عاشقانه اثر، حتی در قالبی نوجوانانه، ساختار کلی فیلم را شکل می‌دهد، آن چه بر این‌دین نوع نگاه و پرداخت است، چیزی جز رسیدن به نوعی سینمای مفرح مبتنی بر اندیشه‌های پرداخت شده و ملموس نیست.

کمال تبریزی با به وجود آوردن چنین ساختاری در متن اثر، فیلم را در رتبه‌ای قرار می‌دهد که می‌تواند بدون نیاز به آگهی‌های تبلیغاتی عجیب و غریب و توسل به تاکید بر «آموزش رقص باهاکرم به ماکانو و...» در یکی از همین آگهی‌های تبلیغاتی... مخاطب خاصی خودش را پیدا کند.

در سکانس‌های تلاش گروهی برای بافتن قالی که در جاهایی پای اکبر و ماکانو را هم به ساچرا بازی می‌کند، تبریزی در کار فضا سازی،

دوربین راز محوطه کارگاه خارج می‌کند و با استفاده از نور و رنگ و شور و عشق نوجوانی، فضاهای متفاوتی را خلق می‌کند که همگی در خدمت تاکید بر دیدگاه‌های طرفدار سنت او قرار می‌گیرد. نگاه کنید به صحنه‌های تلاش ماکانو و اکبر به همراه بچه‌ها برای خشک کردن خامه‌های قالی که فضایی گیرا و متفلسف را در اثر ایجاد می‌کند.

«فرش باد» از معدود فیلم‌های سینمای ایران است که فیلمساز، زبان و قالب مناسب آن را فدای عوامل بیرونی و خارج از کنترل خود نمی‌کند و در اکران عمری هم به نتیجه می‌رسد. ■

## نقد فضا

